

# ستایش

ای نام نکوی تو، سر دفتر دیوان‌ها      وی طلعت روی تو، زینت ده عنوان‌ها

متوره کردستانی



## بهترین سرآغاز

۱ ای نام تو بهترین سرآغاز      بی نام تو نامه کی کنم باز؟  
 ای یاد تو مونس روانم      جز نام تو نیست برزبانم  
 ای کارکشای هرچه هستند      نام تو کلید هرچه بستند  
 ای هست کن اساس هستی      کوه ز دت دراز دستی  
 ۵ هم قصه می ناموده دانی      هم نامه می نانوشته خوانی  
 هم تو به عنایت الهی      آن جا قدم رسان که خواهی  
 از ظلمت خود رهایی ام ده      با نور خود آشنایی ام ده  
 نظامی کجای

\*\*\*

اول دفتر به نام ایزد دانا      صانع و پروردگارِ حق توانا  
 سعدی

سپاس و ستایش، خداوندی را سزااست که به واسطه‌ی ارسال رُسل و ابلاغ کُتب، دل‌های رمیده را آرمیده ساخت. خداوندی را ستایش کنیم و نیایش نماییم که عفویش خطاپوش است.  
 پاکا! ملکا! ملکِ جان‌ها از آن توست و جمله دل‌ها به فرمان تو.

سرِ پادشاهان گردون‌فراز      به درگاه تو بر زمین نیاز  
 سعدی

ملکا! ما را از دام هوا رهایی ده و به راه هُدی راهنمایی کن.  
 یا الهی و ربی و سیدی! همه را چشم امید به درگاه تو باز است و دست نیاز به رحمت تو دراز.  
 مُنشآت، قائم مقام فراهانی

# فصل اول

## اسلام و انقلاب اسلامی

صبح صادق، قدرت کاذب شکست  
رشته‌های دام آهنین گسست  
حمید بهزادری



### انقلاب اسلامی، تولدی دیگر

بهن ماه ۱۳۵۷ در تاریخ معاصر ایران جلوه‌ای ویژه یافته است؛ چون از یک سو، هنگام فروپاشی نظام شاهنشاهی و از دیگر سو، آغاز رهایی و آزادی مردم و شکل‌گیری جمهوری اسلامی است. نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، سرانجام با انقلاب شورانگیز مردم، به رهبری امام خمینی (ره) کنار زده شد. این انقلاب امیدبخش که پایه و اساس آن در سال ۱۳۴۲ شکل گرفت، سه ویژگی برجسته دارد:

- خدا محوری و دین باوری
  - رهبری بر پایه‌ی اصل ولایت فقیه
  - وحدت و یکپارچگی مردم
- ایمان و اعتقاد مذهبی، نخستین و اصلی‌ترین عامل پیوند رهبری و ملت و سبب استواری مردم بود. در حقیقت، دل‌سپاری «رهبری» و «مردم» به توجید و ایمان الهی، آن‌چنان این دو را به هم پیوند زده بود که دوگانگی از میان برخاست و «وحدت کلمه» پدیدار گشت.

مردم دین باور و انقلابی ایران به پیشوایی بنیان‌گذار فرزندی انقلاب اسلامی و با تکیه بر تعالیم الهی بود که سه اصل اساسی « استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی » را از همان آغاز به عنوان هدف اصلی قیام خود به جهانیان اعلام کردند.

با شنیدن این کلمات، رایجی دل‌انگیزی به مشام می‌رسد که برای مردم نشاط‌آور و امیدبخش است؛ زیرا در سراسر تاریخ این دیار، نخستین بار نوع حکومت به « جمهوری اسلامی » در گون گشت.

چیزی که بر درخشش این انقلاب می‌افزاید، بهره‌گیری از تعالیم اسلامی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی است؛ زیرا باطن هر ایرانی همواره ریشه در دو سرچشمه‌ی زایا دارد؛ یعنی «دین» و «فرهنگ» و همین دو است که او را پاینده و استوار می‌دارد.

یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌ها و دست‌آوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی ما، «خودباوری» در تمام زمینه‌هاست. انقلاب، کرامت انسانی را به جامعه بازگرداند، به گونه‌ای که همه توانستند استعدادها و توانایی‌های خویش را بازیابند و به ارزش خودیابی، اعتقاد، اعتماد به نفس و خودشناسی پی ببرند.

## ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات

ادبیات به یاری ابزارها و عوامل گوناگون پدید می‌آید. نخستین ابزار پیدایش ادبیات، زبان است. زبان، عامل انجام و وحدت همی اقوام یک سرزمین است.

زبان هر جامعه در هر دوره‌ای، نماینده‌ی فکر و فرهنگ همان روزگار است. بهترین راه برای آشنایی با اندیشه‌ها و باورهای هر جامعه، روی آوردن به ادبیات آن جامعه است و مقصود از ادبیات همدی آثار نظم و نثری است که آیینی فرهنگ و اندیشه‌ی یک جامعه است؛ به عبارت دیگر «ادبیات، بیان حال یک جامعه است».

وقتی شما به یک اثر ادبی مانند شاهنامه، گلستان و مشنوی مولوی رو می‌کنید، چهره‌ی انسان‌های آن جامعه و رفتار و منش اجتماعی اشخاص را پیش چشم خود دارید. اصولاً کلید شناخت هر ملتی، ادبیات آن ملت است.

پس از واقعه‌ی عظیم انقلاب اسلامی، بسیاری از بنیادهای فکری، فرهنگی و معیارهای ارزشی و اخلاقی جامعه‌ی ایران دگرگون شد. این انقلاب دینی و فرهنگی در آثار نویسندگان پس از انقلاب اسلامی نیز جلوه‌گر شد.

انقلاب اسلامی، درهای تازه‌ای به روی ادبیات گشود و واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند: «استقلال، اسلام، قیام، شهادت، ایثار، شرافت، کرامت، مبارزه، تعهد، مردانگی، ایستادگی، ستم‌ستیزی، جان‌بازی، رزمندگی، بسیج، ولایت، شهید، برابری، برادری، حماسه، عدالت، رشادت و...» را با نگرشی جدید، در زبان مردم رواج و گسترش داد.

در ادبیات انقلاب به آزاداندیشی توجه شد و فضیلت‌هایی مانند همدلی و صفا، ایثار، مقاومت و مبارزه در برابر ظالمان و روحیه‌ی جوان‌مردی و پهلوانی، پدیدار گشت.

بر پایه‌ی آن چه گفته شد، ادبیات انقلاب، انقلابی است که در درون مایه و محتوای آثار و افکار پدید آمده است و عشق و شور و رادمردی و دین‌باوری و ایثار در آن موج می‌زند. ادبیات انقلاب، آیینی انقلاب است و گنجینه‌ای است که آرمان‌های انقلاب اسلامی را در خود جای داده است.

- ۱- سه ویژگی انقلاب اسلامی را بگویید.
- ۲- مقصود از عبارت «انقلاب اسلامی، تولدی دیگر»، چیست؟
- ۳- به نظر شما چرا آثار فرهنگی، آیینی احوال و افکار جامعه است؟
- ۴- .....

## دانش‌های زبانی و ادبی

### نکته‌ی اول

در سال گذشته خواندیم که جمله از **نهاد** و **گزاره** ساخته می‌شود.  
 مثال: انقلاب اسلامی ایران، حادثه‌ی بزرگ قرن است.  
 همان‌گونه که می‌بینید، گزاره از اجزایی تشکیل می‌شود. مهم‌ترین جزء گزاره، فعل است که معمولاً در پایان جمله می‌آید. یکی دیگر از اجزای گزاره‌ی جمله‌ی بالا، مسند است. در این جمله «حادثه‌ی بزرگ قرن» مسند است. اکنون به جمله‌ی زیر توجه کنید.  
 ما باید تاریخ گذشته و امروز خود را بشناسیم.  
 سال گذشته با ویژگی‌های فعل (زمان، شخص و شمار) آشنا شدیم و بن فعل و شناسه را شناختیم. آیا می‌توانید ویژگی‌های فعل جمله بالا را بیان کنید؟

فعل	زمان	شخص	شمار	بن	شناسه
بشناسیم	مضارع	اول شخص	جمع	شناس	- یم

### نکته‌ی دوم

سال گذشته با مفهوم **زبان** و **ادبیات** و تفاوت آن دو آشنا شدیم. می‌دانیم که ساختمان زبان



از عناصری تشکیل می‌شود. واژه‌ها و جمله‌های زبان مانند ظرف‌اند. هر ظرف و پیمانه گنجایش خاص دارد و می‌تواند چیزهایی را در خود جای دهد و با خود حمل کند. کلمات و جمله‌ها و نوشته‌های ما هم ظرف‌هایی هستند که **فکر و باور** ما را در خود جای می‌دهند. به بیان دیگر، آثار ادبی و گفتار ما رنگ فکر و اعتقاد درونی ما را نمایان می‌سازند. پس ما باید هنگام خواندن هر اثر و شنیدن گفتار و کلام هر شخص، با درنگ و تأمل، زمینه‌ی فکری آن را جست‌وجو کنیم. حالا شما می‌توانید، درس‌هایی را که تاکنون خوانده‌اید یک بار دیگر از این نظر بررسی کنید. حتی می‌توانید نوشته‌های خود و دوستانتان را از نظر نوع فکر با هم بسنجید؛ به نکته‌های جالبی دست خواهید یافت.

## کار گروهی



- ۱- پس از مشورت و گفت‌وگو با اعضای گروه درباره‌ی «پیروزی انقلاب اسلامی ایران» گزارشی کوتاه به کلاس ارائه دهید.
- ۲- درباره‌ی زمینه‌ی فکری شعر «بهترین سرآغاز» در گروه گفت‌وگو کنید.
- ۳- درباره‌ی ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، بحث و گفت‌وگو کنید.

۱- جدول زیر را کامل کنید.

گزاره	نهاد	جمله
		- خودباوری یکی از دست آوردهای انقلاب است. - وحدت کلمه پدیدار گشت. - انقلاب، کرامت انسانی را به افراد جامعه بازگرداند.

۲- متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید و در جمله‌ای به کار ببرید.

استوار آزادی

استقلال عدالت

۳- مترادف کلمه‌های زیر را از فرهنگ لغت بیابید و آن‌ها را در یک بند به کار ببرید.

استقلال، ایمان، ایثار، کرامت، رشادت

۴- مفرد واژه‌های زیر را بنویسید، سپس با نشانه‌های جمع فارسی، «ان» یا «ها» جمع ببندید.

عوامل آثار

احوال مفاهیم

افکار تعالیم

۵- با مراجعه به کتاب «داستان راستان» اثر شهید مطهری، داستانی را انتخاب و آن را بازنویسی

کنید.

۶- املا : .....

- در کلمه‌هایی که به «ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، هنگام نوشتن جمع آن‌ها با نشانه‌ی (ان) به صورت «گان» ظاهر می‌شوند. مانند پرنده + ان = پرندگان  
 - در املا از خط تحریری شکسته استفاده نشود.

شهر مردان



۱ مسلم اقل شهر مردان علی است  
 از ولای دودمانش زنده ام  
 قوت دین مبین فرموده اش  
 خالم و از مهر او آیینام  
 ۵ هرکه دانای رموز زندگی است  
 ذات او دروازه‌ی شهر علوم  
 عشق با دشوار ورزیدن خوش است  
 در جهان توان اگر مردان زبست  
 عشق را سرمایه‌ی ایمان، علی است  
 در جهان مثل گسر تابنده ام  
 کائنات آیین پذیر از دوده اش  
 می‌توان دیدن نوا در سینام  
 سه اسمای علی داند که چیست  
 زیر فرمانش حجاز و چین و روم  
 چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است  
 همچو مردان جان پردن زندگی است  
 اقبال لاهوری

- ۱- شاعر تابندگی گوهر وجود خویش را از چه می‌داند؟
- ۲- حدیث شریف «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» با کدام مصراع ارتباط معنایی دارد؟
- ۳- مقصود از «مردانه زیستن» در شعر چیست؟
- ۴- .....

## دانش‌های زبانی و ادبی

### نکته‌ی اوّل

به این کلمه‌ها توجه کنید :

مسلم	مسلم
مبین	مبین
قوت	قوت

همان‌طور که می‌بینید، این واژه‌ها، شکل نوشتاری یکسانی دارند اما در تلفظ و معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. آنچه باعث تشخیص تفاوت بین این کلمه‌ها می‌گردد، کاربرد این واژه‌ها در جمله است. نشانه‌ی دیگری که در تشخیص درست آن‌ها به ما کمک می‌کند، وجود نشانه‌ی **تشدید** است.

اکنون به مثال‌های زیر دقت کنید :

**مسلم** اوّل شه مردان علی است.

**مسلم** است که شه مردان علی است.

دانش‌آموزان در صف **مقدم** علم و دانش‌اند.

**مقدم** شما را به سال دوم راهنمایی گرامی می‌داریم.

## نکته‌ی دوم

به مصراع‌های زیر توجه کنید :

– ذات او دروازه‌ی شهر علوم

– چون خلیل از شعله، گل چیدن خوش است.

با خواندن این دو مصراع، چه موضوعاتی به یاد شما می‌آید؟

همان‌طور که در تمرین ۲ خودارزیابی درس دیده‌اید، این مصراع ما را به یاد حدیث شریف

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» می‌اندازد و مصراع دوم، داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم،

خلیل‌الله و سرد شدن آتش را به یاد می‌آورد.

شاعر یا نویسنده، گاهی برای زیباتر ساختن سخن و تأثیرگذاری بیش‌تر آن، به اشاره و

غیرمستقیم از آیات، روایات، احادیث، داستان‌ها و رویدادهای مهم تاریخی و... استفاده می‌کند.

به این شیوه‌ی بهره‌گیری از کلام، تلمیح می‌گویند.

## کار گروهی



۱– درباره‌ی تلمیح‌های درس در گروه بحث و گفت‌وگو کنید.

۲– چند مثال از واژه‌هایی که شکل نوشتاری یکسانی دارند، بیابید و درباره‌ی

کاربردهای آن در جمله گفت‌وگو کنید.

۳– این شعر را به صورت هم‌خوانی یا دکلمه در کلاس اجرا کنید.

۴– .....

۱- با کلمه‌های زیر جمله بسازید.

معین	حسن
معین	مسکن
حُسن	مُسکن

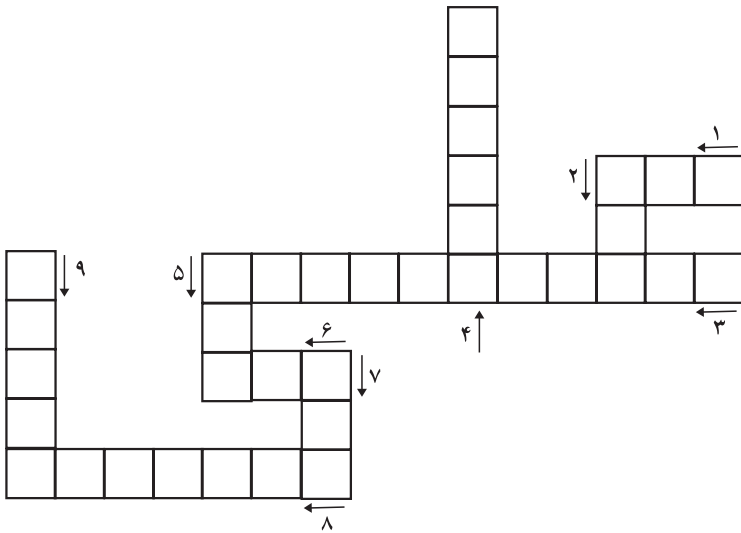
۲- ارتباط معنایی این بیت فردوسی را با درس توضیح دهید.

درست این سخن گفت پیغمبر است که من شمس علم علی‌ام درست

۳- داستان مربوط به مصراع «چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است» را در یک بند

بنویسید.

۴- جدول زیر را کامل کنید.



۱- مخفف «گوهر»

۲- از آن طرف بخوانید، نیش می‌زند.

۳- نام یکی از فصل‌های کتاب

۴- به معنای «کلمات» است.

۵- شیر در عربی که اگر با «الله» بیاید، یکی از القاب شه مردان است.

۶- به معنای خاطره است.

۷- گلی است بی من .

۸- نوشتن شرح سیر و سیاحت.

۹- پاره‌ی تن پیامبر (ص).

۵- انشا: .....

– گونه‌ی گفتاری زبان (شکل محاوره‌ای) را در نوشتار به کار نبریم، مگر در نقل قول‌ها و سبک‌های ویژه.

– از تلمیح برای جذاب‌تر و غنی‌تر کردن انشا می‌توان بهره گرفت.

## چشمان مادر بزرگ

صدای غلغل سماور در فضای اتاق پیچیده بود. مادر بزرگ در حالی که به پشتی تکیه داده بود، داشت دانه‌های تسبیح را بین انگشتانش می‌چرخاند. محسن زیر لب چیزی را زمزمه می‌کرد و نگاهش گاه به دست‌های مادر بود که دانه‌های قرمز انار را از پوست جدا می‌کرد و در کاسه‌ی بلور می‌ریخت و گاه به دانه‌های تسبیح که بین انگشتان مادر بزرگ می‌لغزید.





مادر گفت: محسن، درس هایت را خوانده‌ای؟ امشب مهمان داریم؛ کم‌کم عمو و پچّه‌ها از راه می‌رسند.

- درسم را خوانده‌ام مادر، دارم سرودی را که قرار است در «دهی فخر» اجرا کنیم، حفظ می‌کنم.

و صدایش را بلندتر کرد: ایران! ای سرای امید...

زهرا در حالی که کتابش را می‌بست، گفت: چه قدر زود! حالا که خیلی فرصت داری.

- می‌دانم، ولی باید خیلی خوب اجراش کنیم.

نگاه محسن دوباره پی دست‌های مادر بزرگ دوید. یک دانه بیش‌تر نمانده بود تا یک دور

تمام بشود.

مادر بزرگ دستی به صورت خود کشید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». همیشه دانی

آخر تسبیح را که می‌انداخت، صلوات را بلند ختم می‌کرد.

- عجب زمستانی بود!

این جمله برای محسن و زهرا خیلی آشنا بود.

محسن پرسید: کدام زمستان مادر بزرگ؟!

- به فضل خدا مثل بهار بود.

پرسیدم: کدام زمستان مادر بزرگ؟

- صد بار که برایت گفته‌ام پسر، زمستان سالی که تو در آن به دنیا آمدی؛ سالی که انقلاب

پیروز شد.

بعد صدایش را آهسته کرد و گفت: «سالی که پدرت شهید شد».

مادر سرش را برگرداند و در حالی که چشم‌هایش را با پشت دست پاک می‌کرد، گفت:  
«مادر بزرگ را خسته نکن محسن».

زهره گفت: «مادر بزرگ، حرف تو دهن محسن انداختی. حالا دوباره خودش را می‌گیرد و  
می‌گوید من هم سن و سال انقلاب هستم».

- در عوض تو هم دو سال پیش تر نداشتی که در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کردی.

مادر در حالی که می‌خندید، گفت: «مادر بزرگ راست می‌گوید. در راه‌پیمایی باشکوه ۲۹ دی‌ماه  
سال ۱۳۵۷ که با اربعین حسینی مصادف بود، در آغوش عمو ابراهیم به راه‌پیمایی رفتم. در واقع تو  
هم در آن روز فراموش نشدنی در میان آن جمعیت چند میلیونی بودی».

مادر بزرگ گفت: «بله، حالا هر دو بزرگ شده‌اید و آن پسر کوچولویی که در آن روز به یاد  
ماندنی به دنیا آمد، برای خودش مردی شده است».

- خاطره‌ی آن شب را برایم تعریف می‌کنی، مادر بزرگ؟

- بارها که برایت گفته‌ام پسرم.

محسن با التماس نگاهش را به چشمان مادر بزرگ دوخت.

مادر بزرگ گفت: «یک چنین روزی بود. عمو و زن عمو و بچه‌ها به راه‌پیمایی رفته بودند و زهره

نیز همراهشان بود. من و مادرت در خانه تنها بودیم».

مادر بزرگ سرش را به طرف مادر برگرداند و گفت: «مگر نه؟»

- بله، مدتی بود که من دیگر در راه پیمایی‌ها شرکت نمی‌کردم. آن روز صبح حال خوشی نداشتم. من و مادر بزرگ در خانه مانده بودیم و صدای شعار جمعیت را که از خیابان رد می‌شدند، می‌شنیدیم. در واقع این صدای اعتراض مردم بود به حکومتی فاسد و ستمگر. شاه هم که می‌دانست دیگر در ایران جایی ندارد، سه روز قبل فرار کرده بود.



مادر بزرگ گفت: «چند روز قبل از فرار شاه، شبی سخنران مسجد محله پیش نهاد کرد شب‌ها به پشت بام برویم و برای اعتراض به آن حکومت ظالم و فاسد، «الله اکبر» بگوییم. چه شب‌هایی بود! صدای الله اکبر و گلوله فضای شهر را پر می‌کرد. خلاصه آن روز ما در خانه مانده بودیم و یکی از همسایه‌ها هم به خانه‌ی ما آمده بود که تنها نباشیم. طرف‌های غروب، خدا به ما پسری داده بود که اسمش را گذاشتیم...»

محسن و زهرا یک صدا گفتند: محسن.

مادر بزرگ خندید و گفت: «خوب، همه اش را که می‌دانید».

محسن پرسید: پدرم قبلاً این اسم را انتخاب کرده بود؟

مادر گفت: «پتّه‌ها، مادر بزرگ را خسته نکنید». در صدایش بغض بود. زهرا فهمید. کنار سماور

رفت و برای هر دو چای ریخت.

مادر بزرگ ادامه داد: «نوه‌ام که به دنیا آمد، خانه غلغله شد. اگرچه چهار ماه پیش تر از شهادت

پدرتان نمی‌گذشت ولی من خیلی خوش حال بودم. انگار پسر من جواد دوباره متولد شده بود. بله اسم

تو را قبلاً خودش انتخاب کرده بود. پسر من این فقط پدر تو نبود که در راه پیروزی انقلاب شهید شد،

جوانان زیادی در این راه شهید شدند. مردم ایران هرگز خاطره‌ی آن‌ها را فراموش نمی‌کنند».

محسن احساس کرد که صدای مادر بزرگ کمی می‌لرزد. به چشم‌هایش نگاه می‌کرد. گوشه‌ی

چشم‌های مادر بزرگ لرزید و به چین نشست و محسن از پشت پرده‌ی اشک در آینه‌ی چشم‌های

مادر بزرگ غمی دید که با محبت آمیخته بود. او از این که فرزند شهید و هم‌سن و سال انقلاب بود،

در دلش احساس غرور و افتخار کرد و با خودش گفت: «کاش مادر بزرگ هم این‌ها را در چشم

من بخواند؛ بلکه کم‌تر غصه بخورد».

همین‌طور که نگاهشان به هم بود، روی لب‌های مادر بزرگ که به دعایی می‌جنید، لبخندی

نشست. دستی به پشت محسن زد و گفت: «یادگار جواد من، همیشه همین‌طور مغرور و سربلند

باش و از انقلابی که پدرت و بسیاری از جوانان میهن در راه آن شهید شدند، دفاع کن».

انگار قد در دل محسن آب کردند. حالا در نگاه مادر بزرگ فقط شادی می دید. زنگ در به صدا درآمد. مادر که داشت در کاسه ای انار، گلاب می ریخت و با قاشق هم می زد، گفت: «محسن، در را باز کن، مهمان ها آمدند». محسن به طرف در دوید. بوی خوش گلاب، فضای اتاق را پر کرده بود.



- ۱- زهرا چگونه در راه پیمایی شرکت کرده بود؟
- ۲- در سالی که محسن متولد شد، چه اتفاقاتی افتاده بود؟
- ۳- به نظر شما چرا یاد روزهای انقلاب برای ما غرورآفرین است؟
- ۴- .....

## دانش های زبانی و ادبی



### نکته ی اول

به این جمله های درس توجه کنید :

- به فضل خدا مثل بهار بود. ← مادر بزرگ : «به فضل خدا مثل بهار بود».
  - کدام زمستان مادر بزرگ؟ ← محسن : «کدام زمستان مادر بزرگ؟»
  - صد بار برایت گفته ام، پسر م ← مادر بزرگ : «صد بار برایت گفته ام، پسر م».
- معمولاً در گفت و گوهای بین اشخاص در داستان ها، نمایش نامه ها، فیلم نامه ها و نوشتن مکالمات تلفنی در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده، نشانه ی (—) گذاشته می شود. این نشانه کاربردهای دیگری هم دارد، یکی از آن ها هنگامی است که کلمه ای در آخر سطر نگنجد؛ در آن صورت با گذاشتن این نشانه، بقیه ی کلمه در سطر بعد نوشته می شود.

## نکته‌ی دوم

به عبارت‌های زیر توجه کنید.

– استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

– الله اکبر، خمینی رهبر

– «هَيْهَاتَ مِنَّا اَلذِّلَّةُ»

– انرژی هسته‌ای حقّ مسلم ماست.

به این عبارت‌های کوتاه و آهنگین **شعار** می‌گویید. شعار خلاصه و فشرده‌ی خواسته‌ها و آرمان‌های یک گروه یا یک ملت است. شعارها گاهی بیانگر علاقه و محبت مردم به عقاید و آرمان‌ها یا نشانه‌ی خشم و خروش در مقابل بیدادگری‌ها و زورگویی‌هاست؛ به همین سبب لحنی محکم و کوبنده و حماسی دارند.

## کار گروهی



- ۱- با مراجعه به اشخاص یا کتاب‌ها، درباره‌ی خاطرات دوران انقلاب با هم گفت‌وگو کنید.
- ۲- یکی از شعارهای مشهور انقلاب را در گروه بررسی کنید و درباره‌ی ویژگی‌های آن به کلاس گزارش دهید.
- ۳- یکی از وقایع یا خاطرات انقلاب را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.
- ۴- .....

۱- ده واژه‌ی مهمّ درس را بنویسید.

۲- با ترکیب‌های زیر جمله بنویسید.

اربعین حسینی

شعار جمعیت

غلغل سماور

دانه‌ی تسبیح

دهه‌ی فجر

۳- سه شعار مشهور انقلاب (از گذشته تا امروز) را بنویسید.

۴- با مراجعه به کتاب‌ها یا پرسش از بزرگ‌ترها یکی از خاطرات انقلاب یا سال‌های دفاع مقدّس

را بنویسید.

۵- املا : .....

– خطّ خوب و خوانا تأثیر مثبتی بر ذهن خواننده می‌گذارد.

– دو کلمه‌ی «صواب» و «ثواب» را نباید با هم اشتباه گرفت. صواب به معنی درست و صحیح

و ثواب به معنای پاداش است.

## شعر خوانی

### یاد حسین (ع)

شد چنان از تَفِ دل کامِ سخورِ تشنه  
که ردیفِ سخنش آمده یک سر تشنه  
آه و افسوس از آن روز که در دشت بلا  
بود آن خسرو بی لشکر و یاور تشنه  
بالب تشک و دل سوخته و دیده می تر  
غرق می بحر بلا بود در آن بر تشنه  
همچو ماهی که فُتد ز آب برون، آل نبی  
می پیدی دلشان، سوخته در بر تشنه  
آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک  
نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه  
تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه  
آن که سیراب کند در لب کوثر تشنه؟  
بُرد عباس جوان، ره چو سوی آب فرات  
ماند بر یاد حسین تا صفِ محشر تشنه  
کاش می گشت «فدایی» به فدایش آن روز  
تا نکشتی به صفِ پر تَفِ محشر تشنه  
فدایی ما زدرانی





## حکایت

### همدلی و اتحاد

فرمان‌روایی فرزندان خود را پند می‌داد و در آن میان چوبه‌ی تیری از تیردان بیرون کشید و به ایشان داد و گفت: «بشکنید». به اندک نیرویی شکسته شد. دیگر بار دو عدد داد. باز به آسانی شکستند.

بدین ترتیب بر تعداد چوب‌ها افزود تا به بیش از ده رسانید. آن‌گاه زورآزمایان از شکست آن در ماندند.

روی به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان، حال شما در زندگی این چنین است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی‌تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می‌توانید پیروز و ظفرمند به سر برید».

جامع التواریخ، خواجهر شهیدالدین فضل‌الله